

(\*) فعل‌های اسنادی است / بود / شد / گشت / گزید + هست / است / باش / (ی) هستی



معنی: پروردگارا، همیشه به یاد تو سخن می‌گویم؛ زیرا تو پاک و منزّه هستی. در زندگی، شیوه‌ای را در پیش

می‌گیرم که تو آن راه من نشان بدهی و بیاموزی.

آرایه‌ها: تکرار «ک» و «م» ← واج‌آرایی / مصراع اول به آیه «الحمد لله رب العالمین» و مصراع دوم به آیه «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم» تلمیح دارد.

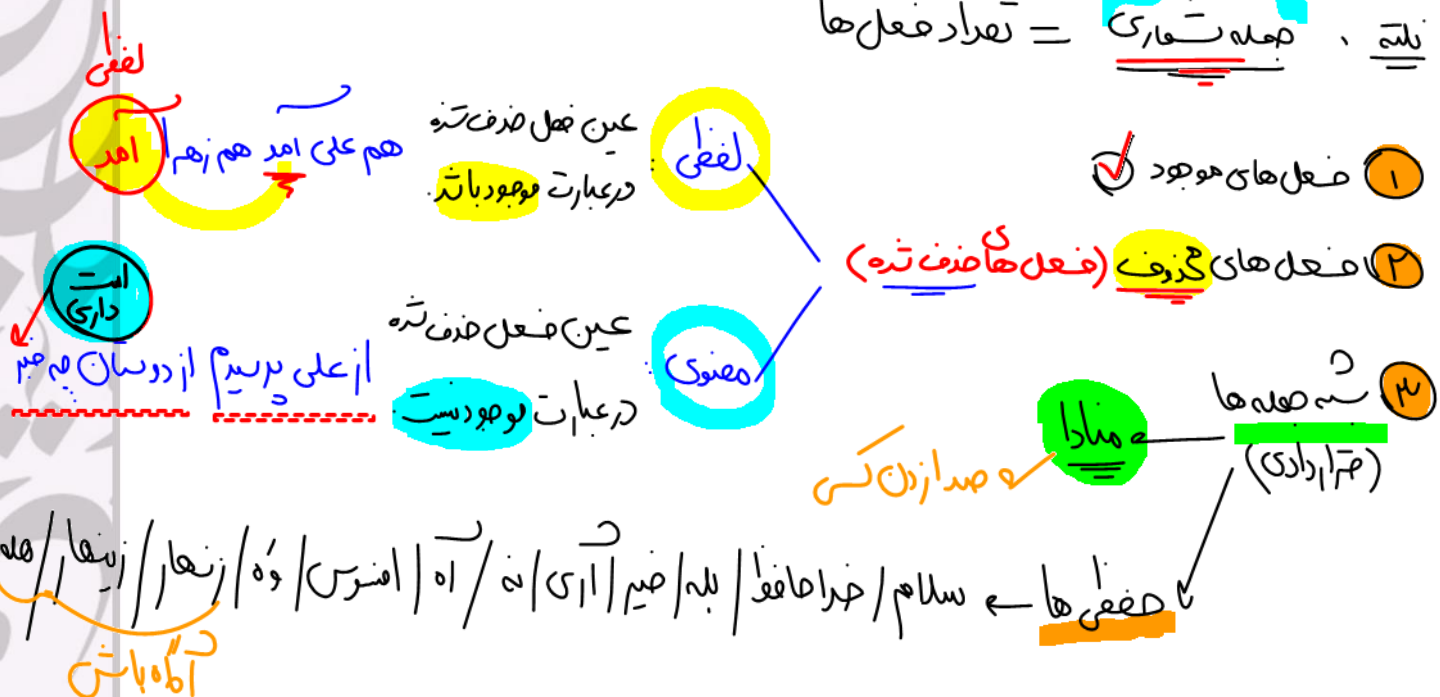
نکته دستوری: بیت از شش جمله تشکیل شده است / «الف» در ملکا، حرف ندا و ملک، منادا است. / «ی» در «پاکی» و «خدایی» به معنی «هستی»، فعل اسنادی است. (= پاک هستی و خدا هستی) / «پاک» و «خدا» ← مسند / همان ره ← ترکیب وصفی و متمم (= همان ← صفت اشاره)

نمونه: مف‌های رها (مف‌های بن‌العله) / (پاک / تا / چون / ام / ابر) / (پاک / و / یا / اما)

## تاریخ ادبیات ۲

سنایی غزنوی: ابوالمجد مجدود بن آدم (ولادت: اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم، وفات: بین ۵۲۵ و ۵۴۵ هـ. ق.) شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم است. در آغاز شاعری، مداح بود ولی تغییر حال داد و به عرفان روی آورد. وی دوست دار آل علی (ع) بود. از آثار او می‌توان به «حقیقه الحقیقه» اشاره کرد.

نمونه: جمله شعری = تعداد فعل‌ها



# ستایش

«به نام خدایی که جان آفرید»

قالب شعر: مثنوی

برگرفته از: حکیم ابوالقاسم فردوسی

من 4

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

|                                                                           |                                                                                       |
|---------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------|
| جان: روح                                                                  | * بیننده: چشم، کسی که می‌بیند. در شعر فردوسی مقصود از «بینندگان» دو چشم با چشمان است. |
| برنگذر: به ذهن نمی‌آید.                                                   | نیز: در این جا به معنی هرگز                                                           |
| نام: در اینجا به معنی کلمه‌ای که برای نامیدن انسان یا چیزی به کار می‌رود. | جایگاه: مکان                                                                          |
| جای: مکان                                                                 | * ستودن: ستایش کردن                                                                   |
| رهنما: هدایت کننده، راهنمایی کننده                                        | نداند: نمی‌تواند                                                                      |
| گردان: سپهر، آسمان گردنده                                                 | * میان: کمر میان بستن آماده شدن برای کاری                                             |
| فروزنده: روشنی دهنده تابان                                                | پُرنا: جوان                                                                           |
| * مهر: خورشید، محبت                                                       |                                                                                       |

لغت‌های ستاره‌دار در آخر کتاب درسی (= واژگان) معنی شده‌اند.

معنی بیت (بین ۲ معنی)

۸۰ درصد سوالات

معنی بیت

که از این

(حذف به قرینه معنوی) آغاز می‌کنم (شروع)

گزین برتر اندیشه برنگذر

به نام خداوند جان و خرد

معنی: سخن را به نام خدایی که خالق جان و خرد است، آغاز می‌کنم، زیرا خداوند از همه اندیشه‌ها و خردها برتر و بالاتر است. (فکر ما بیش‌تر از این نمی‌تواند عظمت و حقیقت خداوند را درک کند.)

آرایه‌ها: اندیشه و خرد ← مراعات نظیر / تکرار (ن) ← واج‌آرایی ← تکرار بیش از معمول یک حرف در بیت

نکته دستوری: در پایان مصراع اول، فعل «آغاز می‌کنم» به قرینه معنایی (= معنوی) حذف شده است / اندیشه

مشتق (= اندیش + ه) / بیت دو جمله دارد. اندیشین ← بن‌ماهی ← اندیشه

مفهوم: فکر و خیال انسان از درک و توصیف خداوند، عاجز است.

\* لایحه مشتق لایحه این است که یک جزء مفاد / و یک جزء بی‌مفاد داشته باشد

تبصره: بن‌فعل‌ها با همابه‌ها می‌آیند.

دانش ← بن‌ماهی ← دانست

بن‌منازع ← دان + ش

بن‌مفید

مشتق

## ستایش

است

خداوند روزی ده رهنما

است

خداوند نام و خداوند جای



معنی: پروردگاری که همه پدیده‌ها و همه مکان‌ها را به وجود آورده است و به آن‌ها روزی داده و به راه راست،

هدایت کرده است. (۲ صجله)

آرایه‌ها: تکرار «خ» و «ن» ← واج‌آرایی

نکته دستوری: رهنمای ← صفت مرکب (= صفت فاعلی مرکب مرخم) / «خداوند روزی ده» و «[خداوند]

رهنمای» ← دو ترکیب وصفی

صفت مرکب:  $\text{خ} + \text{بن مضارع}$  /  $\text{خ} + \text{بن مضارع}$  /  $\text{خ} + \text{بن مضارع}$

نکته

اگر از آخر صفت مرکب، پسوند (-نده)، حذف شود، به آن (صفت فاعلی مرکب مرخم) می‌گویند:

مانند دستگیر ← دستگیرنده / عبرت بین ← عبرت بیننده / دل‌پذیر ← دل‌پذیرنده

مفهوم: خداوند، مالک هستی، رزاق (= روزی دهنده) و هدایت کننده است.

است

فروزنده ماه و ناهید و مهر

است

خداوند کیوان و گردان سپهر



معنی: پروردگاری که کیوان و آسمان گردنده را آفرید و به ماه و ناهید (به ماه و ستارگان) و خورشید، روشنایی بخشید.

آرایه‌ها: کیوان، سپهر، ماه، ناهید و مهر ← مراعات نظیر / تلمیح دارد به باور عامیانه مردم قدیم

کیوان: نام دیگر آن «زحل» است و ششمین سیاره منظومه شمسی به نسبت فاصله از خورشید. کیوان در قدیم به معنی «آسمان» به کار می‌رفت.

نکته دستوری: فعل «است» در پایان مصراع اول و دوم به فرینه معنایی حذف شده است. / گردان سپهر ←

ترکیب وصفی مقلوب / (= سپهر گردان) / فروزنده ← صفت مشتق (= فروز) + (-نده) که در این جا جانشین اسم شده است. (۲ صجله)

مفهوم: خداوند همه پدیده‌ها را آفرید و بر آن‌ها مسلط است.

مفعول

مفعول

به بینندگان، آفریننده را / بینندگان دو بیننده را

معنی: با چشم‌ها، نمی‌توانی خداوند را ببینی، بنابراین چشمانت (وجودت) را برای این کار بیهوده آزارنده.

آرایه‌ها: تکرار «ن» ← واج‌آرایی / این بیت تلمیح دارد به آیه ۱۰۳ سورة انعام: «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ»

(= او را هیچ چشمی درک ننماید و او همه دیدگان را می‌بیند).

نه نه‌های خداوند در همه موجودات نمایان است اما خود خداوند به چشم دیده نمی‌شود.

خداوند برای پنهان است.

## ستایش

**نکته دستوری:** بیت، دو جمله دارد. / آفریننده و بیننده ← مشتق / آفریننده ← مفعول / دو بیننده ← ترکیب وصفی و مفعول (= دو ← صفت شمارشی / بیننده ← هسته) / نبینی (= نمی بینی) ← مضارع اخباری

**مفهوم:** خداوند را نمی توان با حواس مادی (= چشم ظاهری) دید و درک کرد.

نیاید بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه **است**

**معنی:** اندیشه و خرد انسان، هرگز نمی تواند خداوند را درک کند، چون که خداوند، مادی نیست و از همه پدیده ها و مکان های مادی بالاتر و برتر است.

**آرایه ها:** راه نیافتن اندیشه ← کنایه از درک نکردن اندیشه و خرد / اندیشه راه نیاید ← تشخیص **غیرانسان** صفت انسان

**نکته دستوری:** بیت، دو جمله دارد. / راه نیاید (= نمی یابد) ← مضارع اخباری / اندیشه ← نهاد / نیز ← قید

فعل «است» بعد از «برتر» به قرینه معنایی حذف شده است. (= او از نام و از جایگاه برتر است.) / برتر ← مسند / جایگاه (= جای + گاه) ← مشتق

**مفهوم:** انسان ها نمی توانند عظمت خداوند را درک کنند.

میان، بندگی را بیایدت بست

ستودن نداند کس او را چو هست

**معنی:** هیچ کسی نمی تواند خدا را آن چنان که شایسته است، ستایش کند. بنابراین باید کمر خدمت را ببندی و

آماده بندگی و پرستش خدوند شوی.

**آرایه ها:** هست و هست ← جناس / مصرع دوم، تکرار «ب» ← واج آرایی / میان بندگی بستن ← کنایه از آماده

بندگی شدن

**نکته دستوری:** در مصرع اول «را» ← فک اضافه (= کس، ستودن او را نداند) / کس ← نهاد / ستودن ←

مفعول / او ← مضاف الیه / نداند (= نمی تواند) ← مضارع اخباری / چو ← حرف ربط / هست (= وجود دارد)

← فعل غیر اسنادی / «را» در مصرع دوم به معنی «برای» ← حرف اضافه / بندگی ← متمم / «ت» در «بیایدت»

← متمم (= برای تو)

ز دانش، دل پیر بُرنا بود

توانا بود هر که دانا بود

**معنی:** هر کسی که از دانایی (آگاهی) برخوردار باشد، بسیار توانمند و قدرتمند است. علم سبب می شود که

انسان های پیر، در دلشان احساس نشاط و شادابی کنند.

**آرایه ها:** بُرنا و پیر ← تضاد / این بیت ضرب المثل است.

**نکته دستوری:** بُود فعل اسنادی / توانا ← مسند / هر که ← نهاد / دانا ← مسند / دل پیر ← نهاد /

بُرنا ← مسند / دل پیر ← ترکیب اضافی

فعل اسنادی، چه؟ هـ

## ستایش

پیر صفت است که جانشین اسم شده در اصل بوده دل انسان [پیر؛ بنابراین پیر به جای اسم قرار گرفته و اسم به حساب می‌آید.

**توجه:** «پیر» صفت است که جانشین اسم شده؛ در اصل بوده: دل [انسان] پیر؛ بنابراین پیر به جای اسم قرار گرفته و اسم به حساب می‌آید.

